

خلاصه رعایت این امور در موارد استعمال باعث اشکال بسیار میشود و منشاء این اختلافات مناقشاتی بوده که اهل این فن بواسطه داشتن وقت زیاد اغلب با یکدیگر داشته اند ولی با اینهمه مقدمات بدست آوردن امهات مسائل این علم تا حد رفع حاجت با طریقه سهل و ساده دشواری زیادی نخواهد داشت نحو . علم مهمی است و در توصیف آن گفتار شیخ ناصیف کافی است که میفرماید :

( علم نحو از اجل علوم لغت است زیرا مشتمل بر اعراب که راهنمای خواننده و چراغ رونده است میباشد و مدار معانی و اختلاف مبانی بر این علم است و در این علم اعراب با معانی و الفاظ بازی میکند مثلاً در : ما احسن زیداً چنانکه زید را منصوب بخوانیم دلالت بر تعجب از حسن زید دارد و اگر مرفوع بخوانیم : ما احسن زیداً دلالت بر نیکو نبودن زید میکند و اگر زید را مجرور بخوانیم : ما احسن زیداً از آنچه در زید نیکوتر است استفهام شده .

بنابر این قسم اول ما، تعجیبیه و احسن فعل جامد است .

قسم دوم ما، نافییه و احسن فعل منصرف است و قسم سوم ما، استفهامیه و احسن اسم تفضیل خواهد بود .

همچنین در لانا کُل السمك و تشرِب اللبن اگر تشرِب را مرفوع بخوانیم معنایش اینست که ماهی را مخور و شیر را بخور در اینصورت واو را استیناف است و اگر تشرِب را به نصب بخوانیم معنی اینست که ماهی و شیر را با هم مخور و میرساند که از هر کدام جدا خوردن مانعی ندارد در اینصورت واو را نیز صرف است .

اگر تشرِب را مجزوم بخوانیم معنیش اینست که ماهی را مخور و شیر را هم مخور و در اینصورت واو ( و ) عطف خواهد بود .

نا گفته نماند که نحو مخصوص لغت عربی نیست بلکه تمام لغات برای حصول بمقاصدشان قواعدی دارند ولی آن قواعد بشرح و بسط قواعد عربی نیست . اینک شروع به اصل موضوع میکنیم .

کلمه : بعضی گفته اند کلمه و کلام از کلم بسکون لام مشتق شده اند و بمناسبت تأثیر معنای آن در نفوس معنی جرح میدهد و کلم بکسر لام اسم جنس است و ( لفظ ) در لغت رمی است و ( وضع ) اختصاص دادن چیزی بچیزی است که هر گاه چیز اول احساس و اطلاق شود چیز دوم فهمیده شود .

بنا بر این در تعریف کلمه گفته اند (الكلمة لفظ وضع لمعناً مفرد) یعنی کلمه لفظی است که برای معنای مفرد (يك معنى) وضع شده و بهمین دلیل عبدالله در حالتی که علم باشد از این تعریف خارج است زیرا به او لفظ تنها گفته نمیشود تقسیمات کلمه منحصرأ سه قسم است : اسم - فعل - حرف .

کلمه اگر بر معنی مستقلی دلالت کند و دارای یکی از زمانهای سه گانه (ماضی - حال - مستقبل) نباشد اسم است مثل احمد - محمود - زید - یعقوب

اگر کلمه دلالت بر معنای مستقلی کند ولی دارای یکی از زمانهای سه گانه باشد فعل است مانند : ضرب و فعل بنصب هر سه حرف

اگر کلمه معنی مستقلی نداشته و برای اتمام معنی محتاج بکلمه دیگری باشد حرف است مانند زید فی الدار که زید ، فاعل است فی ، حرف است دار اسم .

کلام چیزی است که حاصل از تکلم انسان است و در لغت چیزی است که انسان بوسیله آن تکلم میکند (یا کم یا زیاد) و در اصطلاح نحو . جمله‌ئی است که متضمن دو کلمه باشد بی‌الا بطوریکه شونده از شنیدن آن فائده کاهل ببرد مانند جاء الرجل - ضرب زید - رجل فاضل - ذهب هند

کلام اختصاصش بیشتر از جمله است که فقط از مسند و مسند الیه میاید یا از اسم و فعل

مختصات اسم پنج است .

۱ - جر : مانند مروت بزید

۲ - تنوین : مانند ضربت زیداً

۳ - ندا : مانند یازید

۴ - الف و لام مثل الرجل

۵ - مسند واقع شدن اسم مثل زید قائم - زید قام

بوسیله این مختصات اسم از فعل و حرف تمیز حاصل میکنند .